



دنیا همان است این ماییم که قوی شده‌ایم

محمدصادق علیزاده

سخن سردبیر

می‌دانم! واقفم که شاید چندان با قواعد حرفه‌ای نخواند. قاعده آن است که سردبیر در ابتدای ویژه‌نامه‌ای از این دست، در باب مهم و راهبردی بودن موضوع ویژه‌نامه‌اش حرف بزند، آن را در ارتباط با تحلیل‌ها و اتفاقات راهبردی دنیا تعریف کرده و در همین صفحه اول، میخ اعتبار و اهمیت آن را بر ذهن و روان مخاطب بکوبد. این قلم اما چنین قصدی ندارد. همکاران در صفحات بعدی به قدر تفصیل در باب حرکت بزرگی که افسران نیروی دریایی ارتش رقم زده‌اند قلم رانده و صحبت و گفت‌وگو کرده‌اند. اینجا اما من می‌خواهم از کنار این موضوعات گذر کنم و کمی قصه بگویم. قصه‌ای که نه تنها تخیلی نیست بلکه عین واقعیت است.

قضیه به حوالی ۱۵۰ سال قبل بازمی‌گردد. زمانی که امپراطوری بریتانیا در مقام قدرت آن زمان کره زمین، حسابی میخ خودش را در منطقه کوبیده و نطق همه را هم کشیده بود. کسی نه جرأت و نه توانایی آن را داشت که خلاف منافع و مطامع ملکه چیزی بگوید و حرفی بزند و اقدامی کند. دروغ و خلاف واقع چرا؟! ایرانیان هم یکی از حضیض‌ترین دوران‌های تاریخی خودشان را می‌گذراندند. تمام دغدغه و آمال شاه قاجاری مملکت شده بود شکارهای نخچیرگاه و سفرهای فرنک و حرمسرای رنگارنگش. این وسط گاه‌گاهی برای رفع یکنواختی، گوشی هم به مسائل مملکتی می‌داد.

بخش اعظم منطقه هم از شبه‌جزیره هند در شرق ایران تا ملک ثق و لق عثمانی‌ها در شبه‌جزیره عربستان و مصر و شمال آفریقا هم ملک طلق ملکه انگلیس بود. ناوگان شناورهایشان هم در دریای عمان و خلیج فارس و دریای سرخ ولو بودند و جنبه‌های اگر قرار بود خلاف منافع بریتانیای کبیر بجنبید، در کسری از زمان تیر توی پر می‌شد. آتش شلتاق انگلیسی‌ها در خلیج آنقدر شور بود که بارانداز پشتیبانی و لجستیک‌شان در خلیج فارس و دریای عمان، جزیره هرمز و بعدها هم جزیره

قشم بود. نظر دولت ایران چه بود؟! دولت وقت ایران اصولاً برای حضرات محلی از اعراب نداشت که بخواهند نظری از ایشان بخواهند. ورق‌های تقویم که جلوتر آمد بعضی از خوانین جزایری را که تا پیش از این جزئی از تمامیت ارضی ایران بودند هوا برداشت و به سیخ انگلیسی علم سرپیچی و سرکشی و تجزیه‌طلبی برداشتند. فرماندار محلی جنوب ایران که بعد از مدت‌ها نامه‌نگاری به شاه قاجار برای تجهیز ایران به «قوه بحریه» از شخص اول مملکت ناامید شده بود تعدادی از شناورهای تجاری و صیادی مردمی را جمع کرد تا به این جزایر ستون‌کشی کند و نگذارد تکه‌ای از پاره ایران جدا شود. دو مرتبه‌ای هم این اتفاق افتاد. وجه دراماتیک ماجرا دقیقاً در همین جا رقم خورد.

شناورهای نیروی دریایی سلطنتی که توی آب‌های منطقه ولو بودند بیکار ننشستند. انگلیس از آن سوی دنیا در سواحل غربی اقیانوس اطلس به آب‌های خلیج فارس لشکر نکشیده بود که هر از راه رسیده‌ای بخواهد خلاف منافعتش دست به اقدام بزند. در یک مرتبه این اتفاق جملگی شناورهای تجاری و غیرنظامی ایرانی را روی آب به توپ و گلوله بست و در مرتبه بعدی هم آنها را توقیف کرد. ما چه کردیم؟! هیچ! چه می‌توانستیم بکنیم؟! اصولاً در دریا چه داشتیم که بخواهیم کاری بکنیم. غریبه از ۱۲ هزار کیلومتر آن سوتر خودش را به سواحل ماریانده و شناور صیادی و ماهیگیری ما را به توپ بسته بود و راه رفتن ما را به بخش دیگری از خاک خودمان در ۲۰۰ و اندی کیلومتر سواحل ایران بسته بود.

ما اما نه اینکه نخواهیم کاری بکنیم، نتوانستیم کاری بکنیم چون شناور نظامی و به تعبیر آن زمان «قوه بحریه»‌ای نداشتیم که حافظ منافع ایرانیان درون آب‌های خودش باشد. همین هم شد که بعضی از همان جزایری که آن زمان نتوانستیم میخ پرچم ایران را در آنها به زمین بکوبیم در سال‌های بعد برای همیشه از خاک میهن جدا شدند. آن زمان جزیره بود و بخشی از خاک ایران الان شناور است و نفتکش و محموله و بار ایرانیان

و روانه به چهارگوشه دنیا. آن زمان راه بر ما می‌بستند که دست‌مان به خاک خودمان نرسد، امروز راه می‌بندند که چوب لای چرخ نفت و گاز و صادرات و واردات مردم این دیار گذاشته باشند.

همه اینها را قلمی کردم تا مشخص شود ما، پدران و مادران‌مان از چه راه طولانی و دور و درازی رسیده‌ایم به این نقطه که اگر راهزن‌های کروات زده بین‌المللی آب‌های دور از خاک ایران، راه بر نفتکش و محموله ما ببندند ما هم مانند آب خوردن راه بر آنها می‌بندیم. اگر محموله و شناور ما را گروگان بگیرند، محموله و شناور



آنها را به گروگان می‌گیریم. دیگر برایشان یقین شده که اگر برایمان مزاحمت ایجاد کنند، برایشان مزاحمت ایجاد می‌شود.

امروز قدرت افسران وطن‌پرست ایرانی در دریا به حدی رسیده که نه فقط توقیف نفتکش انگلیسی و امریکایی که حتی توقیف شناورهای نظامی نیروی دریایی سلطنتی ملکه هم برای ۸۰ میلیون ایرانی به یک خبر عادی تبدیل شده. ما راهی طولانی طی کردیم تا به این نقطه برسیم و گرنه قاعده دنیا همان قاعده ۱۵۰ سال قبل است. الان هم زورشان می‌رسد، شناور و نفتکش و محموله که بماند حتی خاک ایران را هم دوباره از پاره تنش جدا می‌کردند، پس اجازه بدهید به افتخار افسران دریانورد بایستیم و این همت و غیرت و اراده را تحسین کنیم.